

## وصیت‌نامه شهید سید محمد علی جهان‌آرا<sup>۱</sup>

اسلامی [را] ما [با بهای] کم به دست نیاورده‌ایم. تاریخ بر سر این آزادی قربانی شده است. ای سران! به خود آید که می‌دانم به خود نمی‌آید و قلب این امت را در هم خواهید شکست؛ ولی تاریخ و قیامت در مورد شما و خون ما شهیدان در مورد شما قضاوت خواهد کرد؛ و چه ننگ است ای سران! به خود آید! [زندگی] دو روزه این دنیا را بر تباهی مستضعفان جهان نغروشید که ننگ دنیا و آخرت بر شما خواهد نشست.

ولی امام! درد تو را، رنج تو را، می‌دانم چه کسانی با جان می‌خرند. جوان با ایمان که هستی و زندگی تازه خویش را در راه به هدف رسیدن حکومت عدل اسلامی فدا می‌کند. بله ای امام! درد تو را جوانان درک می‌کنند. اینان که از مال دنیا فقط و فقط رهبری تو را دارند و جان خویش را برای هدف که اسلام است فدا می‌کنند.

و بدان ای امام! تا لحظه‌ای که خون در رگ ما جوانان پاک اسلام وجود دارد، لحظه‌ای نمی‌گذاریم که خط پیامبرگونه تو که به خط انبیاء و تاریخ وصل است، به انحراف کشیده شود.

ولی ای امام! من به عنوان کسی که شاید کربلای حسینی را در کربلای خرمشهر دیده‌ام، سخنی با تو دارم که از اعماق جانم و از پر شدن خون جوانان خرمشهری بر می‌خیزد و آن این است؛

ای امام! از روزی که جنگ آغاز شد تا لحظه‌ای که خرمشهر سقوط کرد، من یک ماه به طور مداوم کربلا را می‌دیدم. هر روز که حمله دشمن بر برادران سخت می‌شد و فریاد آن‌ها بی‌سیم را از کار می‌انداخت و هیچ راه نجاتی نبود، من به اتاق خود می‌رفتم، گریه را آغاز می‌کردم و فریاد می‌زدم: ای رب العالمین! بر ما مپسند ذلت و خواری را!

انقلاب بیش از هر چیز برای ما یک ابتلای الهی و یک آزمایش تاریخی و اجتماعی است و در جریان این ابتلا، باید رنج، محرومیت، مصائب و ناملایمات را با آغوش باز بپذیریم و در برابر آشوب‌ها و فتنه‌ها با خلوص و شهامت بایستیم و از طولانی شدن این ابتلا و افزایش سختی‌ها و ناملایمات نهراسیم؛ زیرا علاوه بر این که خود را از قید آلودگی‌های چرکین و وابستگی‌ها، پاک و خالص می‌کنیم، انقلاب‌مان و حرکت امت شهیدپرور، عمیق‌تر و استوارتر می‌شود و از انحراف و شکست مصون می‌ماند.

محمد جهان‌آرا

ربنا افرغ علینا صبرا و ثبت اقدامنا و انصرنا علی القوم الکافرین.

بار پروردگارا، ای رب العالمین، ای غیاث المستغیثین و ای حبیب قلوب الطالبین! تو را شکر می‌گویم که شربت شهادت، این یگانه راه رسیدن انسان به خودت را به من بنده فقیر و حقیر و گناهکار خود ارزانی داشتی.

تو را شکر که این تنها نعمت خداپسندانه خودت را بر این انسان ذلیل عطا فرمودی و من تنها راه سعادت خویش را شهادت در راهت یافتم؛ و چه زیباست که من با امان کوچک‌ترین وسیله خود، اعلاترین و ارزشمندترین ارزش‌ها را گرفتم؛ و این نیست مگر لطف و عنایت پروردگار نسبت به بنده‌اش. خداوند! مرا از این همه لطف و عنایت دور مگردان و شهادت را نصیب کن.

من برای کسی وصیتی ندارم، ولی یک مشت درد و رنج دارم که بر این صفحه کاغذ می‌خواهم هم‌چون تیغی و یا تیری بر قلب سیاه‌دلانی که این آزادی را حس نکرده‌اند و بر سر اموال این دنیا، ملتی را، امتی را و جهانی را به نیستی و نابودی می‌کشاند، فرو آورم.

خداوند! تو خود شاهی که من قدر این آزادی را با گذران تمام وقت و هستی خویش ارج نهادم و با تمام دردها و رنج‌هایی که بعد از انقلاب بر جانم وارد شد، صبر و شکیبایی کردم؛ ولی این را می‌دانم که این سران تازه به دوران رسیده، نعمت آزادی را درک نکرده‌اند؛ چون در بند نبوده‌اند. یا در گوشه‌های تریاهای پاریس و لندن و هامبورگ بوده‌اند و یا در ...

و تو ای امام! ای که به اندازه تمام قرن‌ها سختی‌ها و رنج‌ها کشیدی از دست این نابرداران خود همه چیزدان! لحظه لحظه این زندگی بر تو همچون نوح، موسی و عیسی و محمد [صلی‌الله‌علیه‌وآله] گذشت و چه بسا بالاتر گذشت؛ ولی تو ای امام و ای عصاره تاریخ قرآن! بدان که با حرکتت، حرکت اسلام را در تاریخ شروع کردی و آزادی مستضعفان جهان را تضمین کردی.

ولی ای امام! کیست که این همه رنج‌ها و دردهای تو را درک کند؟ کیست که دریابد لحظه‌ای کوتاهی از این حرکت، به هر عنوان، خیانتی به تاریخ انسانیت و کلیه انسان‌های حاضر و آینده تاریخ می‌باشد؟ کیست که درک کند!

سران تازه به دوران رسیده به جای کوشش در کمک به این مسئولیت سنگین، به جان هم افتاده‌اند و بر سر تقسیم این اریکه قدرت به جان هم افتاده‌اند. ای خداوند! ای پروردگار عالم! این آزادی، این حکومت

۱. بالای برگه اصل وصیت‌نامه، این مطلب یادداشت شده است: [به واحد] انتشارات؛ برادر صاحبی، این وصیت‌نامه برادر جهان‌آرا است که پس از سقوط هواپیمای پیدا شده. نسبت به درج آن در [مجله] پیام انقلاب اقدام شود. ۲۳ مهر ۶۰.